



بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين إنه خير ناصر و معين الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و علي و آلهما الطيبين الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

تربیت و آموزش قبل از پنج سالگی

پیش گفتار:

سخنی از فرستنده مقاله:

بنام خداوند بخشایده بخشایشگر

تهیه کنندگان محترم **مجله الکترونیکی: حیات اعلی (زندگی برتر)** سلام علیکم

با تشکر از مرسولات (خواندنیها - شنیدنیها - دیدنیها) گوناگون و جذاب و بسیار مفید شما

چند سال پیش به دیدن یکی از دوستانم رفته بودم؛ آن دوست من میهمان محترمی داشت که سابقا برای من از بیانات و نظرات ایشان مطالبی را نقل کرده بود که خیلی بهره برده بودم، وقتی مطلع شدم که ایشان آنجا حضور دارند خیلی علاقه مند شدم که از نزدیک هم با ایشان آشنا شوم، در آنوقت افراد بسیاری به دیدن ایشان آمده بودند، و هر کدام هم سوالات و پرسشهایی داشتند، در ضمن این گفتگوها؛ ایشان (در پاسخ یکی از حاضرین درباره تربیت فرزند) مطالب ارزشمندی بیان کردند از جمله آنها اینکه گفتند: برخلاف آنچه نوعا متداول است که از حدود پنج شش سالگی به بعد برنامه های تربیتی و آموزشی را اولیای آنها شروع می کنند؛ ولی طبق تعالیم الهی و خازنان وحی **الصلوات** مهمترین برنامه ها و مراقبت ها قبل از این است یعنی تا پنج سالگی و هر چه تربیت و آموزش زودتر شروع شود از قبل از جنینی؛ و دوران حمل و شیرخوارگی و کودکی... این تربیت و آموزش هم آسان تر و هم عمیق تر و هم پایدارتر است، سپس ایشان بیانات مفصلی در اهمیت این مقطع زندگی و امتیازات آن و قدرت تأثیرگذاری اولیای فرزندان و نمونه ها و نکته هایی را در این خصوص بیان کردند.

با این صحبتها من خیلی علاقه مند شده بودم که نمونه های عملی این نظریه را از نزدیک ببینم؛ مواردی را نیز بطور شخصی برخورد کردم؛ تا اینکه اخیرا گزارش دو نمونه را در **مجله خانواده سبز** در اینترنت برخورد کردم. چون در مرسولاتتان اعلام شده بود که: مشترکین می توانند در تهیه و تدوین و نشر هم مشارکت نمایند؛ لذا این گزارش را برداشت کرده و برای شما ارسال می کنم؛ تا اگر صلاح دیدید از آن استفاده شود. برای گویایی بهتر این گزارشها؛ متن اصلی آنها با مقداری اقتباس و ویرایش و صفحه آرایی ارائه می کنم.

ذکر نام منبع (مجله خانواده سبز) صرفا بخاطر رعایت امانت و حق ثبت آن می باشد؛ ولی به معنای تأیید این نشریه یا مطالب آن و یا دست اندرکاران تهیه آن نمی باشد.

تجربه ها و نمونه هایی از آموزش پیش از پنج سالگی

نیلوفر (نابغه دو ساله) کتاب می خواند



(استعداد) واژه ای است که در نهاد هر انسانی نهفته است، اما به این شرط که بتواند آن را پرورش دهد... در تاریخ کره خاکی افراد زیادی بودند که در زمینه های مختلف، استعداد های خود را به رخ همگان کشیدند... که از سوی اذهان عمومی لقب نابغه گرفتند.

آنچه در ادامه خواهید خواند، یک واقعیت از زندگی یک خانواده است که استعداد های فرزندان شان را از کودکی کشف کردند، استعدادی که در مدت کمی بروز می کند و همه را به تعجب و می دارد. خانواده زمانی به صورت تجربی و بهره گرفتن از علم، توانستند در نوع خود، حرکتی جالب ارائه دهند، فرزندان آنان از دو سالگی توانستند با خواندن آشنا شوند. و هر مطلبی که مقابل آنان می گذاشتند، می خواندند اما (نیلوفر زمانی) فرزند دو سال و نیمه این خانواده، استعداد بیشتری نسبت به فرزندان دیگر خانواده دارد، او از دو سالگی با خواندن آشنا شد؛ در حالی که سواد نوشتن ندارد، اما به راحتی از روی نگاه با واژه ها آشنایی دارد و هر چیزی را که مقابل او بگذاری، می خواند.

به نظر شما عجیب نیست؟! ما تا زمانی که با چشمانمان، نیلوفر را ندیده بودیم، باورمان نمی شد... اما زمانی که او شروع به خواندن کرد، شکمان تبدیل به یقین شد. بله او می خواند و می خواند و ما هاج و واج به او می نگریستیم... این پرسش برایمان به وجود آمد که چه طور می شود او این چنین رسا کلمات و واژه ها را به درستی بخواند. بهترین پاسخگوی پرسش های ما کسی نبود به جز پدرش، پدر نیلوفر در آموزش او نقش مهمی را ایفا کرده است.

پدر نیلوفر ابتدا در رابطه با خودش می گوید:

(در سال ۵۹ دیپلم گرفتم، سال ۶۲ وارد دانشگاه شدم و در رشته مهندسی متالورژی به تحصیل پرداختم، اما بخت با من یار نبود و پس از سه سال و نیم مجبور به ترک تحصیل شدم. پدرم بر اثر بیماری از کار افتاده شد و مسئولیت امور خانه بر عهده من قرار گرفت.) (احمد زمانی) با وجود مشکلات فراوان، هیچ گاه دست از مطالعه و کسب علم برنداشت و سعی کرد این علم را در اختیار فرزندانش قرار دهد. پسر بزرگش امیر احسان هم اکنون در دانشگاه علم و صنعت، در رشته مهندسی ماشین های ریلی تحصیل می کند و پسر کوچک تر، عرفان برای شرکت در کنکور خود را آماده می کند.

وی در مورد چگونگی آشنایی اش با این روش که چگونه فرزندان او در سن کم مطالعه خودتان را فرا گرفته بودند، می گوید:

(موضوع به دوران پیش از ازدواجم باز می گردد، زمانی که به کلاس کنکور می رفتم. روزی، یکی از معلمین، سر کلاس درباره این شیوه آموزش و اینکه بچه ها تا قبل از پنج سالگی قدرت یادگیری بالایی دارند، صحبت کرد. همان زمان جرعه انجام این کار در ذهنم روشن شد. پس از ازدواج، با همسرم تصمیم گرفتیم این کار را روی اولین فرزندانمان امتحان کنیم، ولی از آنجا که روش درست را نمی دانستیم، صرفا به این کار اکتفا کردیم که هر روز برایش کتاب های مختلف بخوانیم. به هر حال در آن زمان موفقیت چندانی به دست نیامدیم... زمان گذشت و خدا نیلوفر را به ما عطا کرد. وقتی نیلوفر دو ساله بود یک روز به طور اتفاقی از طریق اینترنت روش درست آموزش را یافتیم. برایم جالب بود که این روش الان پنجاه سال است که در آمریکا ابداع شده و در خیلی از کشورها از جمله ژاپن، انگلیس، ایتالیا و فرانسه به کار می رود. اما در ایران از این روش ها استفاده نمی شود.

زمانی در ادامه راجع به سابقه این روش در جهان می گوید:

(در دهه چهل میلادی در فیلادلفیا آمریکا، مرکزی تاسیس می شود که در آنجا روش هایی برای آموزش خواندن به کودکان عقب مانده ذهنی به کار می رود.) یک روز والدین یک پسر سه، چهار ساله بنام تامی فرزند خود را به آن مرکز می برند. تمامی پزشکان از آن پسر قطع امید کرده بودند. یعنی هیچ ادراکی نداشت و زندگی اش مثل یک گیاه بود. پس از مدتی این پسر خواندن را یاد می گیرد. همه محافل علمی شگفت زده می شوند و یک جلسه عمومی جهت اثبات این اتفاق ترتیب می دهند. حاضران در آن جلسه با کمال تعجب متوجه می شوند که پسر، نه تنها خواندن را یاد گرفته بلکه مفهوم جملات را نیز می فهمد. از آن زمان به این فکر می افتند که این روش را بر روی بچه های سالم نیز امتحان کنند.

زمانی در ادامه می گوید:

در حال حاضر در تمام دنیا خانواده های زیادی با این موسسه در ارتباطند و جزوات آموزشی می گیرند. این جزوات در زمینه های فراوانی از جمله ادبیات، فلسفه، جدول ضرب، موسیقی و... است.

وی در مورد اینکه شاید خیلی ها نتوانند این وقت و انرژی را برای آموزش بگذارند، گفت: (من اطلاع دارم که خیلی از خانواده ها دوست دارند به فرزندان شان آموزش دهند، اما از روش های درست وارد نمی شوند، برای مثال در ابتدا به فرزندان حروف را یاد می دهند اما این روش در واقع ابتدا با کلمات کار دارد و تکیه اصلی آن روی حس شنوایی است نه بینایی، چون کودک در این سن با حس شنوایی بهتر یاد می گیرد، تا حروف...) (ظاهرا صحیح آن حس بینایی است).

پدر نیلوفر در ادامه می گوید:

مطمئن باشید که این روش می تواند انقلابی بزرگ در آموزش به وجود آورد. من برایتان نمونه ای می آورم: در حال حاضر در کشور آمریکا دانشمندی معروف به نام (نوربرت وینر) زندگی می کند که از سه سالگی تحت این آموزش قرار گرفت. تا هفت سالگی تعداد زیادی کتاب مطالعه کرد و در هجده سالگی توانست مدرک دکترای خود را بگیرد... وقتی به کودک از سنین زیر پنج سال آموزش داده شود، دیگر به طور خودکار در سنین بالاتر به دنبال کسب علم و پیشرفت کشیده می شود. تحقیقات



دانشگاه آکسفورد در انگلیس نشان داده است کسانی که با این روش آموزش می‌بینند قسمت خاکستری مغزشان که مربوط به آنالیز اطلاعات و پردازش است، رشد بیشتری پیدا می‌کند و به اصطلاح آماده‌تر برای یادگیری می‌شود.

وی در ادامه افزود:

من مطمئنم خانواده‌های سبز ایرانی وقتی با نتایج این کار آشنا شوند، مشتاقانه به دنبال آن می‌آیند. آن هم ما ایرانی‌ها که همواره از نظریه هوشی و کسب علم، زبانزد دنیا بوده و هستیم، قدرت یادگیری کودک قبل از پنج سالگی به قدری است که تا پنج زبان خارجی را به راحتی می‌تواند یاد بگیرد ولی بعد از هفت سالگی حتی یک زبان را با مشکل زیاد می‌آموزد.

اما مادر نیلوفر چه می‌گوید:

اولین کلماتی که نیلوفر توانست بخواند، همان‌هایی بود که



بیشترین ارتباط را با آنها داشت یعنی مامان و بابا.

اومی‌گوید: (من به خاطر احساس مسئولیتی که نسبت به نیلوفر دارم، هر روز با او تمرین می‌کنم و هر دو می‌توانیم از این کار لذت می‌بریم. در واقع اصل مهم در این کار مدت زمان طولانی نیست، بلکه مداومت و پشتکار هر روزه است. چون کودکان بر خلاف آنچه که ما فکر می‌کنیم از توان بالایی یادگیری برخوردارند و به این اتفاق به صورت یک بازی نگاه می‌کنند و از آن لذت می‌برند. باور کنید من کتاب‌های مختلفی را برای نیلوفر می‌خوانم و جالب اینکه او مفهوم بسیاری از کلمات پیچیده را هم می‌فهمد.)

پدر نیلوفر در مورد برنامه‌های آینده‌اش گفت:

(من تعجب می‌کنم که بعضی‌ها با اینکه از این موضوع اطلاع دارند، چون دوست دارند مثلاً بچه خودشان تک باشد، این قضیه را بازگو نمی‌کنند.) نمونه‌اش خانمی بود که دو سه سال پیش دو فرزندش که یکی ۱۴ و دیگری ۱۵ ساله بودند در دانشگاه قبول شدند، اما در زمان گفتگو با خبرنگاران کاملاً از گفتن شیوه کارشان طفره رفتند... چرا نباید جامعه و آینده فرزندان این مرز و بوم مورد توجه قرار گیرد.

(توضیح: البته به خاطر این است که نوع مردم اموری را که عادت ندارند یا رایج نیست حتی اگر خیلی علمی هم باشد اعتنا نمی‌کنند؛ واکنششان این است که اگر این درست بود که همه آنرا انجام می‌دادند! و یا به همین خاطر در عملی کردن روش هزار اما و اگر و عذر و مانع می‌بینند و یا می‌تراشند، در حالیکه کافی است که یک موضوعی رواج داشته باشد ولو ناقص یا مضر یا سخت ولی با هر جان‌کنندی هم باشد آنرا دنبال می‌کنند، لذا با این روحیه و فرهنگ عامیانه کسانی که روش‌های ارزشمند را کشف کرده یا با آن آشنا می‌شوند تنها خودشان به کار می‌بندند و به دنبال ترویج آن نبوده و انگیزه‌ای هم برای بیان و توضیح آن ندارند.)

وی در ادامه در رابطه با آمادگی خود برای انتقال تجربه خود به همه علاقه‌مندان می‌گوید:

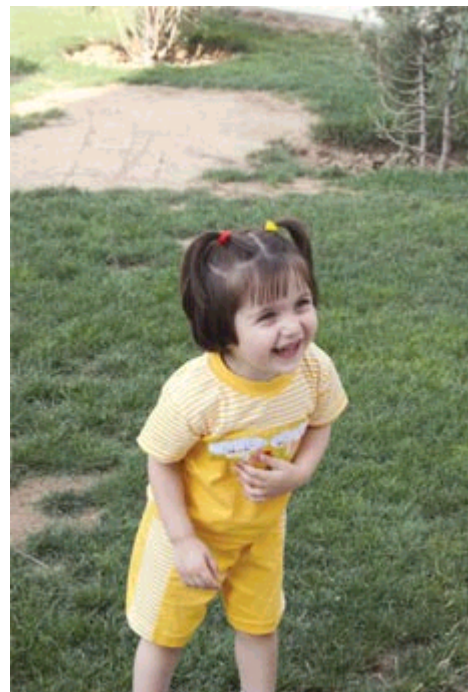
من قصد دارم به امید خدا در درجه اول به صورت مکاتبه‌ای با کسانی که مشتاق هستند در ارتباط باشم و این آموزش را در اختیارشان قرار دهم که امیدوارم با استقبال روبه‌رو شود و اگر خدا بخواهد، دلم می‌خواهد موسسه‌ای دایر کنم تا بتوانم کودکان را با چنین روشی آشنا کنم.

پدر نیلوفر زمانی در پاسخ به این پرسش که سرمایه‌گذاری شما برای آینده چیست و چگونه والدین با این روش‌ها آشنا شوند گفت:

ببینید، ما بازی‌هایی ابداع کردیم که وقتی من می‌رسم منزل، نیلوفر مدام به من می‌گوید، بابا بیایم برویم مدرسه بازی، او عروسک‌هایش را روی کاناپه می‌چیند و خودش روی صندلی می‌نشیند و معلم می‌شود و کارت‌ها و کلمات را به عروسک‌هایش یاد می‌دهد و از این دست بازی‌ها... یعنی یکی از همان روش‌هایی که من به او یاد دادم و دلم می‌خواهد مردم هم این نوع ابداعات و تجربیات خود را با من در میان بگذارند و یک مجموعه جالب، جمع‌آوری و در اختیار عموم قرار گیرد. اگر از این روش، حداقل هزار نابغه تحویل جامعه شود، باز هم به هدفمان رسیده‌ایم گرچه فعلاً دستمان خالی است، به طور حتم اگر پشتوانه مالی داشته باشم هر چه زودتر مرکز پرورش استعداد‌های انسانی را دایر خواهیم کرد.

اتفاقاً همین دیروز به سازمان بهزیستی دفترمدیر کل آموزش کودکان و نوجوانان رفتم مدارکی دال بر استعداد فرزندم و این که می‌توان این روش را آموزش داد، به آنها ارائه کردم و عنوان کردم که می‌خواهم تجارب خود را در اختیار والدین قرار دهم، کارشناس مربوطه دکتر کامران علوی با توصیه به مطالعات بیشتر و معرفی منابعی جهت کامل‌تر کردن روش آموزش ابراز امیدواری کرد که بتوانم روزی خدمات ارزنده در اختیار عموم قرار دهم.

توضیحی کوتاه از نابغه دو ساله



وقتی وارد منزل زمانی شدیم، نیلوفر، باشیرین زبانی به استقبالمان آمد و با لحن دلنشین کودکانه‌اش، ما را به منزل دعوت کرد.

نیلوفر کارت‌های زیادی آورد و کنارمان نشست، روی هر کارت، کلمه‌ای نوشته شده بود. به او گفتم: (اگر صدایت را ضبط کنم، این کارت‌ها را برابرم می‌خوانی؟) اول امتناع کرد، اما پس از روشن شدن ضبط، هر کاردتی که به او نشان دادم، خواند.

- پس از خواندن ۷-۸ کلمه، خسته شد و برای بازی به اتاقش رفت، اما دوباره خیلی زود برگشت و گفت: (دیگه صدایم را ضبط نمی‌کنی؟)

- در مدتی که کنارم بود، حدود ۲۰-۳۰ کارت کلمه و جمله را به راحتی خواند.

بعد از خواندن کارت‌ها، نیلوفر که از دیدن دوربین و ضبط به وجد آمده بود، کتاب داستانی آورد و شروع به خواندن آن کرد.

- به او گفتم: (می‌خواهی از تو عکس بگیریم و روی جلد مجله چاپ کنیم؟) پاسخ مثبت داد و به مادرش گفت: (می‌خواهم لباسم را ببوشم و به موهایم گل سر بزنم)، اما چون گل سرش همرنگ لباسش نبود، کلی بهانه گرفت.

- پس از اینکه نیلوفر را راضی کردیم تا موهایش را با گل سر قرمز رنگ ببندد، همراه پدرش به پارک نزدیک خانه‌شان رفتیم و چند تا عکس گرفتیم.

- زمانی که می‌خواستیم او را به پارک ببریم تا از او عکس بگیریم، به مادرش گفت: با لباس آبی نمی‌روم، لباس‌های زرد را تنم کنید.

- وقتی که فهمید مصاحبه تمام شده و زمان خداحافظی رسیده، اخم‌هایش را در هم کشید و بعد از چند دقیقه، به گریه افتاد!

- زمانی که او را سوال پیچ می‌کردیم و مطالب مختلف را مقابل او قرار می‌دادیم، او گفت: خسته شدم، بسه دیگه... اما پس از چند لحظه با چرب زبانی خاص خودش می‌گفت: (حالا بیایید با من کلمه بازی کنید.)

- نیلوفر دوست دارد، پزشک شود و برخلاف بیشتر بچه‌ها که از پزشک می‌ترسند، او ترسی از پزشکان ندارد، او لباس سفید پزشک را دوست دارد.

هانیة نابغه و شروع تحصیل از دو سالگی

روزانه در اخبار دنیا می‌شنویم که نابغه‌هایی در گوشه و کنار دنیا زندگی می‌کنند. همین چندی پیش بود که یک بچه ۶ ساله چینی در کلاس پنجم دبستان درس می‌خواند.

یا اگر پادتان باشد دو سال گذشته یک نوجوان ۱۴ ساله مازندرانی وارد دانشگاه علم و صنعت شد و تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کرد...



اما از این نابغه‌ها که بگذریم، یک نابغه دیگر در ایران پیدا شده؛ نابغه‌ای که درباره او می‌گویند آینده‌ای درخشان در پیش رو خواهد داشت. چندی پیش خبرگزاری‌ها اعلام کرده بودند که این دختر ۱۰ ساله در کلاس پیش دانشگاهی تحصیل می‌کند، اما زمانی که خبرنگار خانواده سبز با او روبرو شد، گفت: وی در کلاس اول دبیرستان تحصیل می‌کند، اما به قدری باهوش است که می‌تواند طرف ۶، ۷ ماه تمام این مراحل را طی کند. در سرزمین قهرمان پروا آذربایجان، سرزمین ستارخان و باقرخان، دختری ۱۰ ساله در ۲۵ کیلومتری تبریز در شهرک اسفهلان خسرو شهر زندگی می‌کند... زندگی آنان بسیار بدون آلاش است؛ یک زندگی ساده به دور از هیاهوی شهری...

نام این دختر آذری، هانیة می‌باشد... «هانیة صیدی» ۱۰ سال بیشتر ندارد، اما در کلاس اول دبیرستان تحصیل می‌کند. هانیة ۲۶ دی ماه سال ۱۳۷۳ به دنیا آمد. او دوست دارد در آینده پزشک شود؛ خودش این طور می‌گوید. هانیة دو خواهر بزرگ‌تر از خود دارد؛ مهدیه ۱۸ سال دارد و در مقطع پیش دانشگاهی تحصیل می‌کند و مینا ۱۵ سال دارد و کلاس دوم دبیرستان درس می‌خواند و هانیة هم همان طور که گفته شد ۱۰ سال بیشتر ندارد و در کلاس اول دبیرستان درس می‌خواند.

پدرش عباس صیدی اسفهلان باز نشسته شرکت نساجی تبریز است و تا پنجم ابتدایی تحصیل کرده و مادرش طاهره، دیلمه است. هانیة از هوش و درک بالایی برخوردار است. دایه‌اش، دکتر است و یکی دیگر از دایه‌هایش لیسانس حقوق دارد. شاید خیلی از شماها فکر کنید که تمام روز را اودرس می‌خواند، اما این طور نیست. هانیة غرق در عالم بچگی است و شیطنت‌های خاص خود شمارا دارد. رنگساز، مدیر دبیرستان یحیی‌زاده و مشاور مدرسه، پور عباسعلی متفق‌القول بر این عقیده‌اند که هانیة دختری باهوش، با درک و فهم بالایی است، اما در عالم بچگی غرق است. او مثل تمامی بچه‌ها زندگی می‌کند و زندگی عجیب و غریبی ندارد. مدرسه می‌رود، پس از آمدن به‌خانه ناهار می‌خورد، کمی استراحت می‌کند و چند ساعت درس می‌خواند. معلمان او می‌گویند: او تمام حواسش در کلاس معطوف درس است. مدیر مدرسه می‌گوید: از مسئولان به دفعات خواستم تا برای این گونه دانش‌آموزان محدودیت سنی، برای ادامه تحصیل و جهش درسی قرار ندهند و دانش‌آموز را برای محک‌زدن هوش و ادامه تحصیل در هر مقطع تحصیلی آزاد بگذارند.

(متأسفانه یکی از موانع رشد استعدادها همین قوانین و ضوابط غیر صحیح است؛ که شکوفایی و نبوغ علمی استعدادهای درخشان را مانع می‌شود، سیستم آموزشی کشور برای نازترین بهره‌های طراحی شده، ولی مشکل اینجاست که همه افراد مجبورند در این توان فهم و هوش تحصیل کنند، و چه بسیار کسانی که ترک تحصیل نموده‌اند چون تاب و تحمل این کنده سیر آموزش را نداشته‌اند)

اما فکر می‌کنید که هانیة پله‌های ترقی را چگونه پیمود؟ **از دو سالگی!**

مادر هانیة می‌گوید:

او از دوسالگی خواندن اعداد و حروف را یاد گرفت. ما هم که استعداد او را دیدیم، حروف الفبا را کاملاً به او یاد دادیم.

سه‌ساله بود که توانست کتاب‌های کلاس اول دبستان را بخواند.

زمانی که از او درس تاریخ مربوط به مطلب نادرشاه افشار را پرسیدم، تمام مطالب را به‌خوبی در سطح عالی پاسخ داد. آن زمان ۵ ساله بود. از این رو تصمیم گرفتیم تمامی کتاب‌های ۵ سال دبستان را به او آموزش دهیم.

پدرش در ادامه می‌گوید:

۶ ساله بود که مقطع ابتدایی را بدون رفتن به مدرسه با معدل هیجده و هفت صدم گذراند و توانست به مقطع راهنمایی راه یابد. ۷ ساله بود که به کلاس اول راهنمایی راه یافت و با نمرات بالا و معدل خوب توانست به کلاس بالاتر برود. یاد می‌آید روزی که او را به مدرسه راهنمایی خدیجه کبری بردم، روز اول مدرسه، بچه‌ها فکرمی‌کردند که او خواهر یکی از دانش‌آموزان است، اما این طور نبود... روز اول که برای ثبت‌نام به همان مدرسه رفتم، مدیر ابتدا فکر کرد ما با او شوخی می‌کنیم، اما پس از دیدن کارنامه و مدارک هانیة مانده بود از تعجب چه بگوید

نقش مهم مادر در کشف استعداد هانیة

مادر هانیة، معلم قرآن در دارالقرآن اسفهلان است و به تدریس قرآن می‌پردازد. او در کشف استعدادها با لطف و هانیة نقش به‌سزایی داشت و هانیة در یادگیری اعداد و حروف فارسی و همچنین درس ابتدایی از مادر و خاله‌هایش که معلم هستند، بسیار بهره برد...

هانیة سه ماهی است که هفته‌ای یک روز به کلاس کامپیوتر می‌رود و هفته‌ای یک روز در خانه ریاضی شهر تبریز، به یادگیری علم ریاضی مشغول است. گفتگوی ما با هانیة خجالتی را بخوانید؛ او که از دیدن ما یک‌ه خورد بود، به زور حرف می‌زد گرچه دختر شیطانی است، وقتی از هانیة خواستیم که در رابطه با استعداد خود برایمان بگوید، سرش را پایین انداخت و گفت: بابا، مامان که همه‌چیز را تعریف کردند. من استعداد ندارم، من یک‌شاگرد معمولی هستم. دوست دارم درس بخوانم تا برای جامعه فرد مفیدی باشم.

از او می‌خواهیم به چند تا از سوالات ما پاسخ دهد و مقابل دوربین ما قرار می‌گیرد. هانیة خانم که علاقه شدیدی به رشته پزشکی دارد، از ما می‌خواهد که چند لحظه صبر کنیم تا به سراغ لباس پرستاری‌اش برود و مقابل دوربین ما ژست بگیرد و چقدر این لباس سفید رنگ به او می‌آید. تا یادمان نرفته، بگوییم که هانیة خانم مثل آدم‌های بزرگ تحصیل کرده سخن می‌گوید؛ بسیار خونسرد، شمرده و با متانت خاصی به چند پرسش پاسخ می‌دهد...

برایمان هدف از درس خواندن را می‌گویید؟

هانیة: می‌خواهم پزشک شوم، می‌خواهم در هر زمینه‌ای اطلاعات کسب کنم.

چه آرزویی داری؟

هانیة: به کشورم کمک کنم. می‌خواهم پزشک شوم.

برای بچه‌های هم سن و سالت چه داری که بگویی؟

هانیة: به نظر من انسان نباید فکر کند که نمی‌تواند در تحصیل موفق باشد یا به خود بگوید من این‌مطلب را یاد نمی‌گیرم. اگر تلاش کند، حتماً به نتیجه می‌رسد.

چه خواسته‌ای از مسئولان داری؟

هانیة: (فکر می‌کند و خیلی شمرده می‌گوید): امکانات بیشتری در اختیارم بگذارند تا بتوانم بیشتر از این استعدادها را رشد دهم.

چیزی برای گفتن نداری؟

هانیة: نه، همه ایرانیان موفق و سلامت و سبز باشند.

